

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

25 اکتوبر 2011

گذر هائی در فیس بک

(گذر دوازدهم)



مریم جان شیرازی نوشته اند که :

جان و جهان! دوش کجا بوده ای؟
نی غلطم در دل ما بوده ای
دوش ز هجر تو جفا دیده ام
ای که تو سلطان وفا بوده ای
آه که من دوش چه سان بوده ام
آه که تو دوش که را بوده ای
رشک بـرم کاش قبا بودمی
چون که در آغوش قبا بوده ای
زهره ندارم که بگویم ترا
بی من بیچاره کجا بوده ای

Mokhtarzada Nematullah

از نعمت مختارزاده

دوش به بزم دگری بوده ام
بیخبر از پا و سری بوده ام
جرعه ای از دست پری پیکری
نوش ، ز بس در بدری بوده ام
آه ندانی که چه سان میگذشت
بند قضا و قدری بوده ام
گر تو بدانی که چه خاکی به سر
دور ز تو ، خون جگری بوده ام
این همه در خواب پریشان بود

با تو و نه با دگری بوده ام
آه چه گویم که چها دیدمی
جامه گل کرده ، بری بوده ام
مست و خراب از نگه مست تو
از سر شب ، تا سحری بوده ام
« نعمت » گستاخ دراز از گلیم
پا ، نه چرا ؟ برحذری بوده ام

Nazy Noor

محترمه معظمه نازی جان نووووووور نوشته اند که :

در نشیب نیستی آرام گیر
تا برآرندت به سر بالای عشق
خیز ای عطار و جان ایثار کن
زانکه در عالم توئی مولای عشق

Mokhtarzada Nematullah

از نعمت مختارزاده

من که خود مولای عشقم نازیا!
حاجتی نبود به سر بالای عشق
در مقام فقر، چون شاهنشهم
تا ابد ما راست کی سودای عشق

از طلب، ناگه به استغنا رسی
گر چو «نعمت» میشوی رسوای عشق

